

مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران^۱

* رجب ایزدی

امیر رضایی پناه**

چکیده

انقلاب اسلامی ایران سرآغاز تشکیل نظامی نوین در تاریخ سیاسی معاصر جهان بود. این نظام نوین بدون نسخه و نمونه‌ای از پیش داده پا به عرصه نهاد. مقاله پیش‌رو در کنار شناسایی خرده‌گفتمان‌های سیاسی این نظام، به دنبال یافتن ریشه‌های برآمدن و فروافتادن آن است. پرسش اصلی این جستار این است که دلیل اصلی صیوروت و تحول گفتمان‌های مسلط در پهنه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ و در پاسخ به این پرسش، فرضیه نوشتار، ریشه این تحول‌ها را در دو پهنه اجتماعی و اقتصادی می‌جوید و نشان می‌دهد که تحول و دگرگونی در پهنه‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی، تحول در گفتمان‌های سیاسی آن را نیز پدید آورده است. از سوی دیگر، این موضوع به میان آمده است که این فرایندها همواره در سایه کناکش‌های بین‌المللی تقویت شده و از آن‌ها اثر پذیرفته است. جستار پیش‌رو، فرضیه خود را در چهارچوب نظریه گفتمانی «لاکلا» و «موف» با رگه‌هایی از خوانش گفتمانی «فرکلاف» بازخوانی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی، گفتمان سیاسی مسلط، مبانی اجتماعی، مبانی اقتصادی.

* استادیار دانشگاه تبریز drrajabizadi@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی (نویسنده مسئول) a.rezaeipanah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۲

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران و ایده جمهوری اسلامی مطرح شده در دل آن، زمینه‌ساز تحولی بنیادین در پارادایم سیاسی چیره در ایران شد. به گونه‌ای که می‌توان آن را گسستی معنایی و پایه‌ای نسبت به دوره‌های پیشین مملکت‌داری دانست. اما این پدیده نیز همانند هر پدیده اجتماعی و سیاسی دیگر، در دوران خود دست‌خوش دگرگونی و به‌صحنه‌آمدن گفتمان‌های گوناگونی بوده است.

پژوهش پیش‌رو در بررسی دوران پس از انقلاب، پنج دوره و گفتمان اساسی را شناسایی کرده است که عبارت‌اند از: گفتمان لیبرال اسلامی در دوران دولت موقت و ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، گفتمان چپ اسلامی ارزش‌مدار (۱۳۶۰-۱۳۶۸)، گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، گفتمان دموکرات اسلامی در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲).

پرسش محوری این پژوهش به سرچشمه و خاستگاه این دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های گفتمانی در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، بر این اساس این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که: «دلیل اصلی صیوروت و تحول گفتمان‌های مسلط در پهنه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟» و در پاسخ به این پرسش فرضیه مقدماتی پژوهش می‌آید که بر پایه آن تحولات اجتماعی و اقتصادی زمینه‌ساز اصلی تحول و جابه‌جایی گفتمان‌های مسلط در عرصه نظام سیاسی جمهوری اسلامی است.

جستار پیش‌رو، در واکاوی چرایی و چگونگی جابه‌جایی گفتمان‌های سیاسی هژمون در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی، زمینه و علت را در بنیادهای اجتماعی و اقتصادی یافته است. ارتباط مستقیمی میان بن‌مایه‌های اجتماعی و اقتصادی و تحولات گفتمان‌های سیاسی چیره برقرار است. این امر به شدت از عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر بوده است. بر این اساس، متغیر مستقل پژوهش تحول در عرصه اجتماعی و اقتصادی، متغیر وابسته تحول در گفتمان‌های مسلط در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی و متغیر واسطه یا تعدیل‌کننده عنصر خارجی و وضعیت حاکم بر عرصه جهانی است. رهیافت علمی این پژوهش تبیینی، روش پژوهش نوشتار روش همبستگی و روش گردآوری داده‌های آن شیوه کتاب‌خانه‌ای و اسنادی است.

۲. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری که پژوهش پیش‌رو در آن در پی آزمون فرضیه خویش است، نظریه تحلیل گفتمان (discourse analysis)، به‌ویژه خوانشی است که ارنستو لاکلا (Ernesto Laclau) و شنتال موف (Chantal Mouffe) از آن ارائه می‌دهند. برای استواری بیشتر از خوانش گفتمانی نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) نیز بهره گرفته شده است. ارکان نظریه گفتمان که در این پژوهش بهره‌برداری شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱.۲ گفتمان (discourse)

در برداشتی کلی گفتمان از دید لاکلا و موف عبارت است از تمامیتی ساخت‌مندشده که برآیند کناکنش مفصل‌وار (نشانه‌ها) است (Laclau & Mouffe, 2001: 105). مفهوم گفتمان در تعریف لاکلا به منزله کلتی ساختاری از تفاوت‌ها تعریف شده است. هنگامی که فردی در نتیجه کناکنش مفصل‌واری، توانایی پیکربندی نظام موقعیت‌های کاملاً متفاوت را به دست آورد، این نظام موقعیت‌های متفاوت «گفتمان» نامیده می‌شود (ibid: 113 ; Jørgensen and Phillips, 2002: 29). از نظر فرکلاف گفتمان همان زبان به منزله کنش اجتماعی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰). گفتمان سیاسی به‌مثابه نظم گفتمانی درک می‌شود که پیوسته در فرایندهای گسترده‌تر تغییر اجتماعی و فرهنگی در حال دگرگونی است (فرکلاف، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

۲.۲ نشانه (signifier) (دال) و مدلول (signified)

نشانه‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی‌اند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی ویژه دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن دال مورد نظر برآیمان معنا می‌شود (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). در ذیل عنوان نشانه، مفاهیمی چون نشانه مرکزی، دال شناور، دال خالی حوزه گفتمان‌گونگی، لحظه و عنصر مطرح می‌شوند.

۳.۲ مفصل‌بندی (articulation)

از دید لاکلا و موف مفصل‌بندی کنشی است که میان عناصر گوناگون و پراکنده ارتباط

برقرار می‌کند، به گونه‌ای که هویت این عناصر در این کنش مفصل‌وار اصلاح و بازبینی شود (Laclau & Mouffe, 2001: 112). مفصل‌بندی نامی است که آن‌ها بر کنشی می‌گذارند که به ساختار گفتمان‌گونگی شکل و هویت می‌بخشد و عناصر درونی آن را در روابطشان فهم‌پذیر می‌کند (Parameshwar Gaonkar, 2012: 194).

۴.۲ بی‌قراری (dislocation)

هر گفتمان هویتی را برای خود تعریف کرده است که بر پایه آن به مفصل‌بندی نشانه‌های خویش به گرد نشانه مرکزی‌اش می‌گردد. در این روند به برخی از نشانه‌ها و مفاهیم بی‌توجهی می‌شود. همان مواردی، لحظه یا عنصر، که به حوزه گفتمان‌گونگی رانده می‌شود. برخی از این نشانه‌ها نیروی نهفته فراوانی برای به‌کارگیری از سوی گفتمان‌های هم‌اورد دارند و می‌توانند موجودیت و چیرگی گفتمان چیره را خدشه‌دار کنند. در زیر این مفهوم، از امکان و تصادف سخن به میان می‌آید. این مبحث، که لاکلا و موف آن را وام‌دار سوسورند، دربردارنده دو مطلب اساسی در این نظریه است: نخست، از دید لاکلا و موف هیچ رابطه ذاتی و پایه‌ای میان نشانه و مدلول برقرار نیست؛ دوم، باید با هرگونه برداشت جزمی و بیرون‌نگرانه در امر گفتمان مخالفت کرد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

۵.۲ هویت، دیگری و خصومت (antagonism/ other, otherness/ identity)

در تعریفی ساده «کیستی» یا «هویت» برداشتی است که هر گفتمان از خود دارد. قراردادن هر گفتمان در کنار هویت، در سایه یک یا چند «دیگری» معنا می‌یابد. دیگری در رابطه دگرسازانه خویش با گفتمان چیره، در پی ارائه مفصل‌بندی مطلوب جامعه و گرفتن هژمونی از آن است. این دیگری دست‌کم در دو سطح درونی و بیرونی شناخت‌پذیر است (Laclau & Mouffe, 2001: 54-61).

مفهوم «منزعه یا خصومت» برای تبیین نسبت میان کیستی و دیگری مطرح شده است. خصومت‌ها نه ارتباطی مفعولی و منفعلانه که روابطی پویا هستند که محدودیت‌های همه مفعول‌ها را نمایان می‌کنند. جامعه به دور از محدودیت‌هایی که برآیند خصومت‌هاست سامان می‌یابد (ibid: xiv). ضدیت امری است که از راه آن گروه‌ها، جوامع و کارگزاران مرزهای سیاسی خود را بازمی‌شناسند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۸۵). مفهوم منازعه یا خصومت بر

پایه فرایندهای پایه‌ای مکانیسم‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، منطق تفاوت و زنجیره هم‌ارزی رفتار می‌کند.

۶.۲ هژمونی (hegemony)

از دید لاکلا و موف، کانونی‌ترین رده تحلیل سیاسی به‌گونه عام و تحلیل گفتمان به‌طور خاص مفهوم «هژمونی» است (Laclau & Mouffe, 2001: x). هژمونی به تمامیتی پنهان و تلاش‌های گوناگون در راستای بازسازی و مفصل‌بندی دوباره در جامعه اشاره دارد. روندی که در طی و در صورت پیروزی آن، هم آن تمامیت پنهان معنا می‌یابد و هم نیروهای تاریخی امکان دستیابی به جایگاهی کاملاً هویدا را می‌یابند (ibid: 7). هژمونی نظریه‌ای است در باب تصمیماتی که در عرصه‌ای غیر قابل تصمیم‌گیری گرفته می‌شود (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴۹). «ساختارشکنی» (deconstruction) به‌گونه‌ای هم‌پا در کنار مفهوم هژمونی قرار دارد و در واقع هژمونی و ساختارشکنی دو روی یک سکه‌اند.

۷.۲ قدرت (power)

لاکلا رسالت عمده و مهم گفتمان را در حوزه مفهوم‌پردازی قدرت می‌داند. در برداشت فوکویی لاکلا و موف، باید برجسته‌ترین نقش و کارکرد نظریه گفتمان را در حوزه سیاست و به‌ویژه در مفهوم‌پردازی قدرت دید. آنان در تدوین رویکردی به منظور تحلیل قدرت سیاسی، برای دو وجه سنت پسا‌ساختارگرایی اهمیت زیادی قائل بودند: وجه نخست، مفهوم گفتمان به منزله کلیتی معنادار است که موجب استعلای تمایز میان امر زبانی و فرازبانی می‌شود و وجه دوم به تدوین نظریه هژمونی بازمی‌گردد (همان: ۴۱-۴۹).

۸.۲ اسطوره و تصور اجتماعی (social Imagination/ myth)

اسطوره یا افسانه حالتی است که در آن گفتمانی در پی آفرینش فضایی آرمانی، در جهت فراچنگ‌آوری پشتیبانی همگانی و برهم‌زدن ساختار هژمونیک گفتمان چیره است. این دو نظریه‌پرداز برای توضیح چگونگی تبدیل اسطوره به گفتمان چیره از دو مفهوم بهره می‌گیرند: نخست، «قابلیت دسترسی» (availability) یعنی در دسترس بودن در موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را برای جانشینی واقعی هژمونیک نشان نداده است، دوم «قابلیت

اعتبار) (credibility) یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول بنیادین جامعه ناسازگار باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۱-۲۰۲). اسطوره در سطح تقاضاهای خاص گروه یا طبقه مطرح است و بخشی از جامعه را نمایندگی می‌کند؛ در حالی که تصور اجتماعی عمومیت یافته است و با استعاری شدن و عام‌گرایی نمایندگی بخش‌های گوناگون جامعه را در اختیار می‌گیرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۵).

عمده مطالب لاکلا و موف در کتاب *هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (Hegemony and Socialist Strategy)* عرضه شده است. آنان سه دگرگونی پایه‌ای در مارکسیسم سنتی پدید آورده‌اند که اجزای اصلی نظریه اجتماعی آن‌ها را سامان می‌دهد؛ ۱. تقسیم جامعه به زیربنا و روبنا را به هم می‌ریزند و صورت‌بندی‌های اجتماعی را برابری فرایندهای گفتمانی می‌دانند؛ ۲. برداشت مارکسیستی از جامعه را نمی‌پذیرند. از دید آن‌ها داشتن جامعه عینی ناممکن است؛ ۳. از دید آن‌ها هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی برساخته فرایندهای گفتمانی‌اند و وجود ندارند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۵).

لاکلا و موف برای ساخت نظریه خود، درک اجتماعی به مثابه فضایی گفتمانی را به منزله اصلی هستی‌شناسانه پیشنهاد می‌دهند. بنابر این ایستار ساخت اجتماعی پاسخ‌گوی مدلی بدیعی است. ایده آن‌ها از گفتمان نه فقط به مؤلفه‌های زبان‌شناختی (واژگان شفاهی یا نگاشته‌شده) بلکه به هر نوع ارتباط مفهومی اشاره دارد (Biglieri and Perelló, 2011: 48). نظریه گفتمانی در این خوانش، اغلب با داشتن چهار ادعای هستی‌شناسانه از روابط اجتماعی معرفی شده است که زمینه کارآمدی آن را فراهم کرده است. روابط اجتماعی تصادفی همیشه مبتنی بر قدرت‌اند و بنیان تاریخی و در درجه نخست سیاسی دارند (Hansen, 2008: 2).

به مطالعه آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان‌شناختی، معناشناختی، نشانه‌شناختی، سبک‌شناختی یا سبکی و نحوی تحلیل گفتمان در خوانش فرکلاف گفته می‌شود که توصیف و تشریح آن‌ها نیازمند در نظر گرفتن پی‌درپی بودن، ترادف و توارد جمله و همین‌طور ساختار جمله است (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۷). از دید وی تحلیل گفتمان سیاسی در پی توضیح رویدادهای ارتباطی خاص و ساخت و دگرگونی نظم گفتمان سیاسی است (فرکلاف، ۱۳۸۸: ۱۴۳). تحلیل گفتمان انتقادی بر نقش فعال گفتمان در ساختن جهان اجتماعی تأکید دارد. فرکلاف، برخلاف لاکلا و موف، بر این باور است که گفتمان فقط یک جنبه در میان جنبه‌های گوناگون کنش اجتماعی است. این تفاوت میان گفتمان و غیر

گفتمان آثاری از مارکسیسم سستی را در نظریه فرکلاف نشان می‌دهد و بیان می‌دارد که تحلیل گفتمان انتقادی کم‌تر از نظریه گفتمان لاکلا و موف به پاسا ساختارگرایی گرایش دارد. یکی از نقاط مرکزی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بررسی تحول است (Jørgensen and Phillips, 2002: 6-9).

از دید لاکلا و موف و فرکلاف گفتمان سیاسی به مثابه متنی (text) است که در بستر و زمینه (context) اجتماع و اقتصاد تحقق یافته و دگرگون می‌شود. این نظریه بر رابطه‌ای دیالکتیکال میان گفتمان و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی استوار است و این موارد را در کناکش با یکدیگر بررسی می‌کند (Fairclough, 1992: 64). هدف این پژوهش نمایش چرایی و چگونگی جابه‌جایی گفتمان‌های گوناگون چیره در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی است. این جستار در کنار یکسان‌ندانستن ایرگفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان جمهوری اسلامی برآمده از آن، گفتمان جمهوری اسلامی را نه امری یگانه و یک‌دست، که دربردارنده دسته‌ای از گفتمان‌ها می‌داند. گفتمان‌هایی که با داشتن وجوه اشتراک، نقاط ناهمسان چشم‌گیری هم دارند. در این بستر، برآمدن هر گفتمان برآیند نارسایی‌های گفتمان پیشین است. هر گفتمان با مفصل‌بندی و معنادهی به نشانه‌های چشم‌پوشی شده گفتمان یا گفتمان‌های پیشین توانسته است بر پهنه سیاسی ایران مسلط و هژمون شود. نظریه گفتمانی لاکلا و موف، چنان‌که با رویکرد فرکلاف ادغام شود، بهترین بستر برای نمایش فرضیه پژوهش تشخیص داده شده است.

۳. مبانی اجتماعی و اقتصادی برآمدن گفتمان چپ اسلامی ارزش‌مدار (۱۳۶۰-۱۳۶۸)

از نخستین گام‌ها در به‌دست‌آوری هژمونی از طریق گفتمان، به‌حاشیه‌رانی دگرهای گفتمانی آن است. بر این پایه، باید گفتمان در کنار بازشناسی هویت خویش به‌حاشیه‌رانی هم‌وردانش نیز بپردازد. این امر فقط از راه دگرسازی، خصومت‌سازی و نشان‌دادن میزان بالایی از قابلیت دسترسی و اعتبار ممکن است. فرآورده‌هایی که می‌توانند گفتمان را به اسطوره و سپس تصور اجتماعی و در پایان گفتمان به هژمون تبدیل کنند. از این‌رو، گفتمان اسلام‌گرا نیز در نخستین گام توانست در دگرسازی دو گفتمان اصلی هم‌وردش، گفتمان لیبرال اسلامی و چپ مارکسیست و التقاطی را به حاشیه براند. در پی این امر حاکمیت یگانه جانشین حاکمیت دوگانه (dual sovemity) شد (بریتون، ۱۳۷۰: ۱۵۷). پس از به‌حاشیه‌رانی نیروهای میانه‌رو، حاکمیتی یگانه بر پهنه گفتمانی ایران حکم فرما شد.

پس از این هژمونی‌یابی، دگرسازی‌ها از سطح بیرون‌گفتمانی به سطح درون‌گفتمانی انتقال یافت. بر این اساس، گفتمان اسلام‌گرا توانست با مفصل‌بندی نشانه‌هایش به‌گرد دو انگارهٔ اساسی «اسلامیت» و «جمهوریت» در سایهٔ مفهوم ولایت فقیه، به منزلهٔ گفتمان هژمون، پهنهٔ سیاسی ایران را در دست بگیرد. از این پس، سامان سیاسی ایران تحت حاکمیت یگانهٔ گفتمان اسلام‌گرا قرار گرفت؛ روندی که از آن با نام هژمونی‌یابی گفتمان «اسلام سیاسی» (political islam) یا «اسلام فقهاتی» (jurisprudential islam) نیز یاد می‌شود. اسلام سیاسی به آن دسته از جریان‌های اسلامی گفته می‌شود که به بایستگی پایه‌گذاری حکومت اسلامی باور دارند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۸). برآمدن اسلام سیاسی در ایران با موج گسترده و فراگیری از اسلامی‌کردن جامعه همراه شد. بازشناسی قوانین اسلامی برجسته‌ترین پایهٔ روند اسلامی‌سازی بود (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۵۸).

نخستین خرده‌گفتمانی که پس از چیرگی گفتمان اسلام‌گرا روی کار آمد گفتمانی است که می‌توان از آن با نام «چپ اسلامی ارزش‌مدار»، «چپ اسلامی»، «چپ مذهبی» یا «چپ سستی» یاد کرد. سرآغاز راهیابی قطعی این گفتمان به پهنهٔ سیاسی جمهوری اسلامی را باید در انتخابات سوم ریاست جمهوری جست. باید نشانه‌های این گفتمان را در انگاره‌هایی چون حقانیت اسلام و بایستگی برپاداشت احکام آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، اقتصاد دولتی، مردم‌گرایی، حاکمیت فقه و اصالت روحانیت، شهادت‌جویی و بسیجی‌گری، باور به امت واحدۀ اسلامی (انترناسیونالیسم اسلامی)، استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، دگرسازی با غرب و به‌ویژه ایالات متحده، پشتیبانی از فلسطین و دگرسازی با اسرائیل، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق جست؛ که در این میان می‌توان از انگاره‌های ولایت فقیه و عدالت اجتماعی به منزلهٔ نشانه‌های مرکزی این گفتمان یاد کرد. در واقع این گفتمان پیروزی جریان‌خواهان بازگشت به سنت در برابر جریان‌خواهان آزادی‌های سیاسی و مدنی بود (صفریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲). گفتمان چپ اسلامی از جهات اساسی مانند رادیکالیسم در روش، مبارزهٔ طبقاتی، مبارزهٔ ضد استبدادی و تجدیدنظرخواهی در اندیشهٔ مذهبی به شریعتی نزدیک است (برزین، ۱۳۷۸: ۵۴).

جنگ به‌مثابهٔ خشن‌ترین نمود درگیری میان کشورها، تأثیرات شگرفی بر محیط گفتمانی جمهوری اسلامی نهاد. شاید بتوان برآمدن و پیوستار گفتمان چپ اسلامی را در شمار نمودهای عینی جنگ تحمیلی دانست. جنگ ایران، پس از اشغال سفارت امریکا،

دومین رویدادی بود که خمیرمایه مورد نیاز برای پس‌زدن دگرهای گفتمانی را در اختیار گفتمان اسلام‌گرا قرار داد. جنگ به یک موضوع بسیار مهم در زمینه بالا و پایین آمدن سیاست‌های انقلابی و بستر و متنی برای دولت‌سازی تبدیل شد. همچنان که چارلز تیلی می‌گوید «جنگ دولت را می‌سازد و دولت جنگ را» (Gheissari and Nasr, 2006: 98). (Takeye, 2009: 105-107).

برآمدن گفتمان چپ اسلامی را تا اندازه فراوانی باید واکنشی در برابر گفتمان لیبرال دانست. افزون بر گفتمان لیبرال اسلامی، دوران هژمونی چپ اسلامی دوران رویارویی و خصومت‌سازی میان این گفتمان و گفتمان راست سستی بوده است. پایه‌ای‌ترین حوزه‌های ناهم‌خوانی میان این دو گفتمان را باید در مباحث اقتصادی و زاویه دید به دین، فقه و اختیارات ولی فقیه جست. در برابر گفتمان چپ که به دخالت گسترده دولت در اقتصاد، محدودیت مالکیت و کوچک‌ترکردن بخش خصوصی باور داشت، گفتمان راست به آزادسازی اقتصادی، محترم‌بودن مالکیت و عدم دخالت گسترده دولت در تجارت خارجی و انحصاری‌نبودن بازرگانی خارجی باور داشت (قوچانی، ۱۳۷۹: ۷۶). برجسته‌ترین موارد اختلاف میان گفتمان چپ اسلامی و شورای نگهبان، در مقام نماینده گفتمان راست سستی، در لوایح بازتوزیعی دولت نمود یافت. لوایح ملی‌کردن اراضی شهری، اصلاحات ارضی، انحصار تجارت خارجی، تأمین و توزیع کالا، لایحه اسلامی کار و لایحه ملی‌کردن صنایع از پراهمیت‌ترین این موارد به شمار می‌آیند. سرانجام این اختلاف‌ها زمینه‌ساز تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. پهنه دیگر دودستگی و خصومت‌سازی میان این دو گفتمان، به زاویه دیدشان به دین و فقه مربوط می‌شود. گفتمان چپ اسلامی بر فقه پویا و بایستگی خوانش دین بر پایه شرایط زمانه پافشاری می‌کرد. در برابر اینان، راست سستی به اصالت احکام اولیه و فقه سستی باور داشت (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۶۵). شاید بتوان برجسته‌ترین نمود این تضاد را در ماجرای ۹۹ نفر جست که سرانجام آن توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی و استقلال جمعیت مؤتلفه اسلامی، فروپاشی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دوپاره‌شدن جامعه روحانیت مبارز و زایش مجمع روحانیون مبارز، به حاشیه رانده‌شدن گفتمان چپ اسلامی و روی کار آمدن خوانش عمل‌گرای گفتمان راست بود.

برآمدن گفتمان چپ اسلامی سرآغاز چیرگی گفتمان ایدئولوژیک و آرمان‌گرای اسلامی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. گفتمان آرمان‌گرا بر آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بر پایه آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها، ارزش‌ها

و احکام اسلامی تدوین، تنظیم و اجرا شود. هسته مرکزی این گفتمان، مصالح و منافع اسلام و مسلمانان و انترناسیونالیسم اسلامی است. این گفتمان به دو خرده‌گفتمان تقسیم می‌شد: آرمان‌گرایی امت‌محور و آرمان‌گرایی مرکز‌محور (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

نشانه‌های گفتمان چپ اسلامی در حوزه اقتصاد، به گرد دو نشانه عدالت اجتماعی و اقتصاد دولتی مفصل‌بندی شده بود. از دیگر نشانه‌های اقتصادی این گفتمان می‌توان از استقلال، پشتیبانی از مستضعفان، بازتوزیع دارایی‌ها و ثروت، مبارزه با اشرافی‌گری، ساده‌زیستی، اقتصاد یارانه‌ای و کوپنی، مصادره و ملی‌کردن صنایع و دارایی‌ها، مبارزه با واسطه‌گری و دلال‌بازی و باور به گسترش و تقویت تعاونی‌ها یاد کرد. چپ اسلامی از گونه‌ای سوسیالیسم اسلامی هواخواهی می‌کرد که در آن دولت اقتصاد را در کنترل خود داشت. حکومت و بنیادهای وابسته به آن به‌زودی نزدیک دوسوم بنگاه‌های اقتصادی و نیروی کار را در کنترل خود درآوردند. عصر انقلاب با گسترش فراوان بخش دولتی از راه اصلاحات ارضی، ملی‌کردن صنایع، بانک‌ها و دیگر مؤسسات و بنیادهای اقتصادی وابسته به این گفتمان آغاز شد. سهمیه‌بندی، یارانه‌ها، کنترل قیمت‌ها، بازتوزیع اموال مصادره‌شده و پاداش‌های مالی مستقیم، که بر درآمد نفتی دولت استوار بود، به نگر داشت وفاداری طبقات فرودست کمک کرد (کدی، ۱۳۸۵: ۴۱؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۲۳۴-۲۳۵).

در این دوران اقتصاد ایران بر برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و مقطعی استوار بود، زیرا شرایط ویژه جنگ امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را از مسئولان می‌گرفت. برای نمونه می‌توان به برنامه اول توسعه اشاره کرد که در سال ۱۳۶۱ و با نیم‌نگاهی به برنامه ششم توسعه پیش از انقلاب فراهم شد، اما با وجود طی برخی مراحل قانونی هیچ‌گاه عملی نشد. آمارهای این دوره، به‌جز در باب استوارنبودن برنامه‌های بلندمدت و مبتنی بر توسعه پایدار، میزان دخالت دولت در حوزه اقتصادی و اندازه دولت، روشن و مثبت است. دولت وابسته به چپ اسلامی، با همه کاستی‌ها و نارسایی‌ها، توانست با علایم مثبتی چون نداشتن بدهی‌های خارجی و رضایت عمومی به بقای خود ادامه دهد. حتی می‌توان گفت در دوره‌ای از سال‌های جنگ، برخی نماگرهای مهم اقتصادی روندی پسندیده داشته‌اند (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴). اما سه ایراد پایه‌ای نیز بر آن وارد است؛ نخست آن‌که تلاش این گفتمان در راستای عدالت اجتماعی، نه استوار بر تواناسازی طبقات پایین که بر مبنای ناتوان‌سازی طبقات بالا صورت‌بندی شده بود. انگاره این دوران، انگاره‌ای به‌شدت ضد سرمایه‌داری و طبقات بالا بود. نخست‌وزیر وقت در این باره می‌گوید: «دولت اسلامی

تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند سیاست خود را سیاست دفاع از قارون‌ها قرار دهد» (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۶). محتکر، زالوصفت، بی‌رحم، تروریست اقتصادی، تفاله غربی، غارت‌گر، بورژوازی کمپرادور، وابسته، دلال، پادوی انحصارات غربی، عامل امپریالیسم، استثمارگر، ستون پنجم، مرفهین بی‌درد، مستکبر، انگل، طاغوتی و ... صفاتی بودند که در این دوران برای توصیف سرمایه‌دار و صاحبان سرمایه مالی به کار می‌رفت (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۳۱)؛ دوم، وابسته به‌زمان بودن نشانه این گفتمان است؛ مورد سوم که در پیوند با مورد پیشین است، مربوط به حوزه گفتمان‌گونگی این گفتمان است. در این حوزه با نشانه‌هایی مانند رشد اقتصادی، توسعه پایدار، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و هدف‌مند، رهاکردن دید پدرسالارانه به اقتصاد، توجه به بخش خصوصی و نیاز به تنوع و تکثر فراورده‌ها برخوردار می‌شود که از جانب این گفتمان نادیده گرفته شده است و با مفصل‌بندی‌شدن در چهارچوب گفتمان هم‌آورد سبب حاشیه‌رانی گفتمان چپ اسلامی شد. در کنار این موارد، می‌توان از مسائلی مانند بی‌تجربگی مدیران و توجه‌نکردن به صلاحیت‌های علمی و تخصصی آن‌ها، وجود نهادهای موازی، گستردگی بیش از اندازه دولت، ناتوانی بخش خصوصی و به‌فراموشی سپردن رفاه، نبود بنیادهای اندیشه‌ای از پیش مشخص‌شده در زمینه چگونگی دخالت دولت در اقتصاد، گسترش بار مالی فعالیت‌های دولتی ناهماهنگ با درآمدهای آن، گسترش نامتناسب دولت با هزینه‌های انجام وظایف و گسترش نسجیده دخالت‌های دولت از راه وضع مقررات ناهم‌خوان با توان اجرای آن نام برد (عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

گفتمان چپ اسلامی، در پهنه اجتماعی، بر نشانه‌هایی چون بایستگی پاس‌داشت قواعد شرعی، ضرورت پیروی از رهبری و ولایت فقیه، تحمیل ایدئولوژی فراگیر اسلامی و انقلابی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با مفسدات اجتماعی، اشتباه‌پذیری مردم، دولتی‌کردن پهنه‌های اجتماعی و فرهنگی، پیکار با لیبرالیسم و اندیشه‌های التقاطی، نخبه‌ستیزی، تأکید بر نقش خانواده، باورنداشتن به سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های دنیای مدرن، نظارت بر فراورده‌های فرهنگی و هنری و باورنداشتن به تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تأکید داشت.

اقتدارگرایی، غرب‌ستیزی، تابوکردن مطلق جنسیت و حساسیت افراطی به آن و پشتیبانی بی‌چون و چرا از روحانیت به منزله رسالت تاریخی خود از ویژگی‌های چپ مذهبی این دوران در پهنه اجتماعی است (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۹). از الگوی شهروندی

چیره در این دوران می‌توان با نام «شهروندی میهن‌پرستانه ایدئولوژیک و انقلابی» یاد کرد (کوثری و نجاتی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

در این هنگام، چرخش طبقاتی جامعه به سود طبقات متوسط سنتی به‌ویژه روحانیت و طبقات پایین و به زیان طبقات بالا، سرمایه‌داران و متوسط جدید بود. این گفتمان هم به لحاظ خاستگاه و پایگاه اجتماعی و طبقاتی اعضا و هم به لحاظ کانون هدف‌گذاری‌اش در میان طبقات اجتماعی، متمایل به طبقات متوسط سنتی، طبقات پایین، حاشیه‌شهری و مهاجران، لایه‌های پایین طبقه متوسط جدید و روستاییان بوده است.

چپ اسلامی در جریان‌های اسلامی مبارز پیش از انقلاب ریشه دارد. این نیروها عمدتاً عبارت بودند از برخی از اقشار دانشجویی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، شماری از روحانیان، به‌ویژه بخش‌های جوان‌تر و دارای خاستگاه حاشیه‌ای و دهقانی، کارگران و لایه‌های کم‌درآمد بازاری (هرسیج و حسینی، ۱۳۸۸: ۳۷۴). این اقشار، که برآیند نظام لایه‌بندی و طبقه‌سازی مدرن و دارای گرایش‌های رادیکال بودند، عموماً همان افرادی‌اند که پایگاه اجتماعی اصلی انقلاب را نیز سامان می‌دادند. انقلاب و پس از آن جنگ توانسته بود در کنار معنادهی به این توده‌ها و رهانیدن‌شان از بحران هویت، آنان را در درآمدهای سرشار دولتی سهم کند (بیات، ۱۳۷۹: ۵۰-۱۵۰). از سوی دیگر، اینان با توجه به شعارها و داعیه‌های انقلاب و نیز برای جذب نیروی انسانی مورد نیاز جبهه و جنگ، ناگزیر از طرح انگاره‌های گسترده‌ای این طبقات و اقشار اجتماعی بودند. تأکید این گفتمان بر پشتیبانی از مستضعفان، طبقات پایین، به‌ویژه از طریق یارانه و کوپن، به‌گونه‌ای بود که برخی از مخالفان از آن‌ها با تعبیر «کپونیست»، بر وزن کمونیست، یاد می‌کردند (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

۴. مبانی اجتماعی و اقتصادی گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

پایان جنگ تحمیلی، درگذشت امام خمینی و گزینش رهبری جدید، بازنگری در قانون اساسی، فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی زمینه‌ساز دگرگونی‌های ژرفی در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد، که مهم‌ترین برآیند آن به‌حاشیه رانده‌شدن گفتمان چپ اسلامی و روی کار آمدن گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی است؛ گفتمانی که از آن با نام‌هایی چون «راست مدرن»، «راست عمل‌گرا»، «راست میانه‌رو»، «راست مصلحت‌اندیش» یا «سازندگی» یاد می‌شود. گفتمان اقتصاد آزاد برآمده از نظام سیاسی کشوری است که پس از انقلابی اجتماعی جنگی سخت را از سر گذرانده و اکنون

خواهان عادی سازی زندگی خویش است. این دوران برابر مرحله‌ای است که بریتون از آن با نام دوره ترمیدور یاد می‌کند. ترمیدور (thermidor) بیان‌گر پایان دوره بحران در انقلاب است (بریتون، ۱۳۷۰: ۲۳۹).

نشانه مرکزی این گفتمان را باید به گرد مسائل اقتصادی جست. هاشمی رفسنجانی بارها بر این امر تأکید داشته است که کانون دولتش را بحث سازندگی و تعدیل، آن هم به گونه‌ای عام و نه صرفاً اقتصادی، می‌سازد (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری چون سازندگی، بازسازی ویرانی‌های جنگ، مدیریت علم‌محور، بهره‌گیری از نیروهای متخصص و تکنوکرات، خصوصی سازی، رواداری، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به موازین و قواعد بین‌المللی و دگرسازی ملایم‌تر و اعتمادسازی با دیگر کشورها در مفصل‌بندی این گفتمان به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، گفتمان راست‌میانه پاسخی به موج‌های چیره در پهنه جهانی بود. باید آن دهه را دهه بین‌المللی شدن سرمایه‌داری قلمداد کرد. فروپاشی شوروی و اعمال سیاست‌های اقتصاد بازار در کشورهای جهان سوم و بلوک شرق و طرح مباحثی مانند برداشتن مرزهای اروپا، گسترش تجارت جهانی (گات) و دیگر رخدادها نشان‌گر این روال بود (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۸۵). دگرهای درونی گفتمان اقتصاد آزاد در این دوره را گفتمان چپ اسلامی، راست سنتی و گروه‌های رادیکال راست و چپ سامان می‌دادند.

سیاست خارجی ایران در دوره چیرگی گفتمان اقتصاد آزاد از ماجراجویی فاصله گرفت و بیشتر به عمل‌گرایی سیر کرد. سه پایه اصلی این اندیشه نوین عبارت بودند از: پذیرش محدودیت توانایی برای شکل‌گیری تحول در عرصه سیاسی دنیای اسلام، نزدیکی آرام به غرب و بهبود روابط با همسایگان ایران (میلانی، ۱۳۸۱: ۴۱۰). تمرکز بر بازسازی اقتصادی سیاست خارجی دولت هاشمی را به سوی میانه‌روی سوق داد. رفسنجانی بر آن بود که به واسطه اهمیت و وابستگی متقابل، باید به سوی این سیستم بین‌المللی و کشورهای آن رفت (Ehteshami and Zweiri, 2008: 9; Takeye, 2009: 116).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، محاصره امنیتی ایران در خاورمیانه و حوزه خزر کامل شد. بی‌ثباتی در غرب (عراق)، شرق (افغانستان)، جنوب، مسائل و ناهم‌خوانی‌های مرزی و ایدئولوژیکی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و اکنون نیز با فروپاشی اتحاد شوروی در شمال، زمینه‌ساز محاصره ایران در دایره بی‌ثبات می‌شد (آقایی، ۱۳۸۶: ۸).

همان‌طور که گفته شد، باید سرچشمه نشانه‌شناختی گفتمان اقتصاد آزاد را در حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان چپ اسلامی جست. سازندگی، رشد و توسعه پایدار، تثبیت و تعدیل اقتصادی، تنوع و پذیرش تکثر فرآورده‌ها به جای برآوردن صرف نیازها، اقتصاد استوار بر برنامه، کاهش تصدی‌گری دولت، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، رقابتی‌کردن اقتصاد، ارتباط با بازارهای جهانی و بین‌المللی، پذیرش و اجرای قواعد و قوانین سازمان‌های اقتصادی جهانی، اصلاح ساختار و مقررات اقتصادی، ترویج صادرات، تک‌نرخ‌کردن ارز، کاهش نقدینگی در گردش، هدفمندی یارانه‌ها، تلاش برای منطقی و یکسان‌سازی نرخ سود بانکی و جلب و جذب سرمایه و فناوری بیرون از کشور از مهم‌ترین نشانه‌های اقتصادی این گفتمان به‌شمار می‌آید.

برنامه اقتصادی گفتمان راست میانه‌رو بر پایه کاهش نقش دولت و اقتصاد کشور، تقویت بخش خصوصی و سپس افزایش مالیات بوده است. از همین‌رو سیاست «تعدیل اقتصادی» و سپس سیاست «تثبیت اقتصادی» را اجرا کرد که در واقع گونه‌ای از راهنمایی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود و برجسته‌ترین جنبه‌های آن، تک‌نرخ‌کردن ارز، از میان بردن گام‌به‌گام یارانه‌ها و کوچک‌کردن دستگاه دولت و افزایش مالیات بود (برزین، ۱۳۷۸: ۶۱؛ حبیبی و خوشپور، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳).

در برداشتی کلی می‌توان از پشتیبانی از افزایش تولید و تنوع فرهنگی در عین نگه‌داشت هویت ایرانی-اسلامی، باور به تبادل فرهنگی و اجتماعی، فراهم‌آوری امکان برای انتقال پیام‌های شایسته، افزایش ذخیره اطلاعاتی، مجاری انتقال آن و شدت جریان اطلاعات، افزایش امکان مشارکت در زندگی اجتماعی و فرهنگی، افزایش میزان نوآوری و تنوع در امور اجتماعی و فرهنگی، خردگرایی، مخالفت با شکل‌گیری فرهنگ رسمی و پراکنش آن، تأکید بر سیاست ایمن‌سازی به جای بازداشت و تنبیه در رویارویی با فرهنگ‌های بیگانه و گسترش فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در چهارچوب نهادهای نوین و مخالفت با انحصار آن در نهادهای سنتی جامعه به منزله برجسته‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی گفتمان اقتصاد آزاد نام برد (مرتجی، ۱۳۷۸: ۲۰۱؛ میرسلیم، ۱۳۸۴: ۲۸۰). در هنگام چیرگی این گفتمان تلاش برای تبدیل شهروندی «میهن‌پرستانه ایدئولوژیک و انقلابی» به شهروندی «اجتماعی و رفاهی» بود (امانیا، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲).

از نظر پایگاه اجتماعی، ریشه گفتمان میانه‌رو در میان طبقات وابسته به دیوان‌سالاری دولتی قرار دارد. رفسنجانی توانست مؤلفه‌های تکنوکراتیک را به منزله قواعد اجرایی مسلم

در کابینه اعمال کند. امیرعباس هویدا از سال ۱۹۶۷ چنین الگویی را به کار گرفت. الگوهای رفتاری و همچنین نماگرهای هویتی وزرا نشان می‌دهد که کابینه دوم هاشمی رفسنجانی در مقایسه با کابینه بازرگان سرشت فن‌سالارانه بیشتری داشته است (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۲۵؛ Arjomand, 2009: 57). رفسنجانی در دو دوره ریاست جمهوری‌اش فقط از ۴ روحانی در کابینه‌اش بهره گرفت. روند کلی ایدئولوژی‌زدایی (de-ideologisation) از مدیریت اجرایی کشور در دوران جمهوری دوم افزایش یافت. این امر از راه گماردن تکنوکرات‌هایی که گرایش اجرایی داشتند انجام شد (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۰۰). اعضای این گفتمان که تکنوکرات و بروکرات نام دارند و از حاشیه دولت چپ اسلامی بیرون آمده بودند، هواخواه برنامه‌های باز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بودند. هاشمی رفسنجانی بخشی از دولت گذشته را، که طرفدار این نگاه تازه بودند، نگه‌داشت. خاتمی از گفتمان چپ و ولایتی از گفتمان راست دو وزیر بود که از دولت پیشین با این معیار برجای ماندند (قوچانی، ۱۳۸۱: ۵۸؛ Takeye, 2009: 113).

۵. مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان دموکرات اسلامی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

در دوم خرداد ۱۳۷۶ از متن و بستر فراهم‌آمده در سال‌های پیش از آن، به‌ویژه در هنگام چیرگی گفتمان راست عمل‌گرا، گفتمانی در پهنه سیاسی ایران برآمد که از آن با نام «دموکرات اسلامی»، «چپ مدرن»، «چپ نو»، «گفتمان فرهنگ‌گرا»، «اصلاحات»، «دوم خرداد» یا «توسعه سیاسی» و مانند آن یاد می‌شود. در ریشه‌یابی جنبش دوم خرداد، دگرگونی پایه‌ای در ترکیب جمعیت کشور به جامعه‌ای که ۲۸ درصد آن را نسل جوان از ۱۴ تا ۲۹ سال تشکیل می‌دادند، دگرگونی ژرف در ساختار فرهنگی جامعه از راه گسترش زنجیره مدارس و دانشگاه‌ها، دگرگونی پایه‌ای در شبکه ارتباطی درونی کشور و برساختن پیوند مستقیم میان شهرها و روستاها، دادن خدمات تازه رفاهی مانند آب و برق و تلفن به بخش گسترده‌ای از مردم روستایی، افزایش فراوان جمعیت شهرها و تبدیل شدن جامعه‌ای عمدتاً روستایی به جامعه‌ای نیمه‌شهری یا شبه‌شهری، گسترش امکانات ارتباطی جدید مانند تلویزیون، ویدئو و حتی ماهواره در میان بخش چشم‌گیری از جامعه، دگرگونی ژرف و گسترده اقتصادی و پیدایش طبقه متوسط پرشمار شهری — روستایی در کشور و سرانجام افزایش بی‌پیشینه مصرف کالاهای نوین در گستره‌ای فراوان چشم‌پوشیدنی نیست (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۶؛ Tazmini, 2009: 5).

اگر طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۶، اندکاندک نیروهای اقتصادی جدید وارد عرصه عمومی می‌شدند، طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نیروهای سیاسی جدید با شتاب فراوان به حوزه عمومی گام نهادند (قوچانی، ۱۳۸۵: ب: ۹۳). سیاست و اقتداری که از ۱۳۵۷ تا ۱۳۳۸ عموماً زیر چیرگی رهبری فرهمند قرار داشت و از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۶ به گونه‌ای اقتدار شبه سنتی گرایش داشت، از سال ۱۳۷۶ به سوی مشروعیت و اقتدار قانونی گرایش یافت (زارع، ۱۳۸۰: ۶).

در برابر گفتمان راست که سامانه مفصل‌بندی خویش را به گرد وجه اسلامیت نظام معنا می‌کرد، نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی در رده نخست به گرد «جمهوریت» نظام یا همان مفهوم «مردم» سامان یافت. دیگر نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی را در مواردی چون قانون، توسعه سیاسی، توسعه جامعه مدنی، دولت دینی به جای دین‌دولتی، ولایت فقیه، حقوق و آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست استوار بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار «ایران برای ایرانیان»، پاس‌داشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دولت پاسخ‌گو، سامان‌مندکردن اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکززدایی از قدرت، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ارتباط با جهان به‌ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه، دولت و جامعه مقتدر سامان می‌دادند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸؛ Tazmini, 2009: 58). آرمان‌ها و هدف‌گذاری این گفتمان بازیابی انقلاب اسلامی، مدرنیزه کردن ساختار و عقلانی کردن سازمان بوروکراتیک آن و برپایی سامانه دولتی پاسخ‌گوتر و مسئول‌تر بوده است (Ehteshami & Zweiri, 2007: 6; Ehteshami & Zweiri, 2008: 9).

در برداشتی کلی، باید گفتمان دموکرات اسلامی را تجربه درون‌گفتمانی اسلام فقهاتی از گفتمان لیبرال اسلامی دانست. به دیگر سخن، گفتمان دموکرات اسلامی، با بیشینه همسانی، همان گفتمان لیبرال اسلامی آغاز انقلاب با پذیرش اصول کلی و نشانه‌های چیره بر سامان سیاسی جمهوری اسلامی بوده است.

خاتمی، که برخی از دوران حکومت وی با نام «جمهوری اسلامی سوم» یاد می‌کنند، با سه مسئله ریشه‌ای روبه‌رو بود که نتوانست به‌خوبی از عهده پردازش آن برآید؛ نخست، دموکراسی و جامعه مدنی و نسبت آن با ولایت فقیه و مذهب‌گرایی، دوم، اسلام و مدرنیته و سوم، اسلام و غرب (Tazmini, 2009: 36). این گفتمان، با توجه به ساخت نشانه‌ای نخبه‌گرایانه‌اش، نتوانست نفوذی ژرف در بستر جامعه داشته باشد. گفتمان دموکرات

اسلامی، هم به لحاظ سامانه نشانه‌شناختی و هم از جهت آمیزه اعضا، گفتمانی نخبه‌گراست. نارسایی‌های جنبش اصلاحات در چهار حوزه سازمان‌دهی، تاکتیک‌ها، راهبردها و رهبری نمایان بود (Kamrava, 2008: 33-34؛ خلجی، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۸).

دگرهای درونی گفتمان دموکرات اسلامی را جناح محافظه‌کار و رادیکال راست سستی، گروه‌های رادیکال چپ و راست و گفتمانی سامان می‌دهند که در این پژوهش از آن با نام گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی یاد می‌شود و در سال ۱۳۸۴ جانشین آن شد. از رویکرد خاتمی در پهنه سیاست خارجی نیز می‌توان با نام رویکرد «فرهنگ‌گرا»، «صلح‌گرای اسلامی»، «عمل‌گرای فرهنگی» و مانند آن یاد کرد. ایستار فرهنگ‌گرا بر نقش فرهنگ و تمدن در سیاست خارجی پافشاری می‌کند. از دید این گفتمان، سیاست خارجی را باید بر پایه اعتمادسازی، تنش‌زدایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز از راه گفت‌وگو و مفاهمه در راستای گسترش روابط با جهان خارج تنظیم و اجرا کرد. جمهوری اسلامی باید به صورت قدرتی مدنی در پهنه بین‌المللی رفتار و برای برپایی جامعه مدنی جهانی تلاش کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در این دوران میان سیاست درونی و برونی ایران پیوند و هماهنگی بیشینه‌ای دیده می‌شود و می‌توان سیاست خارجی خاتمی را پیوستار منطقی سیاست درونی آن دانست.

در نگاهی کلی، سیاست خارجی خاتمی بر سه پایه بنیاد نهاده شده بود: ارزش خرد و دوران‌اندیشی، تشنج‌زدایی از روابط خارجی و گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ که نقطه کانونی این سیاست‌ها موضوع تشنج و تنش‌زدایی بود (Ehteshami and Zweiri, 2008: 61). برجسته‌ترین نشانه‌های این گفتمان در پهنه اجتماعی را انگاره‌هایی چون مردم، آزادی، جامعه مدنی، مشارکت مردمی، حقوق شهروندی، حوزه خصوصی افراد و کرامت انسانی، آزادی تشکل‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها و گروه‌های اجتماعی مردم‌نهاد، آزادی مطبوعات، پاس‌داشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، ارتباط با جهان بیرون به‌ویژه غرب و پافشاری بر انگاره ایمن‌سازی فرهنگی و دینی سامان می‌دهند. راهبرد فرهنگی گفتمان چپ‌نو نیز بر انگاره‌هایی همچون اصالت فرهنگ خودی، پذیرش تبادل و دادوستد فرهنگی و برخورد گزینشی و نه سلبی با فرهنگ‌ها و اندیشه‌های گوناگون، بهره‌جویی از ابزارها و شیوه‌های مدرن در عرصه فرهنگی، جداسازی میان رویکرد فرهنگی و سیاسی از رویکرد اطلاعاتی و امنیتی در این پهنه، قانون‌مندکردن روابط و مناسبات فرهنگی و خودداری از برخوردهای سلیقه‌ای و فردی با ناهنجاری‌ها استوار بود (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ Kamrava, 2008: 11).

برآمدن گفتمان دموکرات اسلامی را باید برآیند جنبشی شهری دانست که پایه‌های اصلی آن بر دوش طبقه متوسط جدید بود. بسیاری از این افراد را باید ساخته دوران هاشمی رفسنجانی دانست (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۱۲). مدیران و نظریه‌پردازان اصلی که بدنه انسانی گفتمان دوم خرداد را سامان می‌دادند عموماً از میان چند دسته اساسی بودند، بسیاری از وزرا و مشاوران دولت هاشمی رفسنجانی، تکنوکرات‌ها و گروه عمده‌ای از نخبگان وابسته به چپ اسلامی که به بازنگری در ایستارهای‌شان پرداخته بودند. افزون بر طبقه متوسط جدید و دانشجویان، پایگاه اجتماعی این گفتمان را باید در اقشار مذهبی، نواندیشان دینی، بخش‌هایی از روحانیت و طبقه متوسط سنتی، دگراندیشان، زنان، جوانان و اقلیت‌ها جست. رهبری جنبش دوم خرداد بر عهده نیروهای چپ، روشن‌فکران، سیاست‌مداران، تکنوکرات‌ها و روحانیان پیش‌روی بود که از اصلاحات پشتیبانی می‌کردند (Tazmini, 2009: 56-57).

نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی در مبحث اقتصاد به گرد نشانه مرکزی «عدالت اجتماعی» سامان یافته بود. عدالت اجتماعی مطروحه از جانب خاتمی پادزهری در برابر آسیب‌های برآمده از سیاست‌های تعدیل اقتصادی رفسنجانی به شمار می‌آید. این سیاست‌ها زمینه‌ساز نمود شکاف طبقاتی و مالی فراوانی در جامعه شده بود. از سوی دیگر، برنامه‌سازندگی پشتیبانی‌شده مدیریت سیاسی عمل‌گرای رفسنجانی، هم افزایش توان ادراک و هم امکان بهتر دیدن نابرابری بخشی از جامعه را در پی داشت. از دید نظریه «محرومیت نسبی» تد رابرت‌گر، این دو شرط لازم و کافی می‌تواند به عاملی برای ایجاد احساس محرومیت تبدیل شود. البته در این باره نقش متغیر واسطه‌ای تغییر فضای محیطی از رؤیاگرایی نخستین انقلاب به واقع‌گرایی هم بی‌اثر نبود (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). برنامه اقتصادی خاتمی آمیزه‌ای از دو جایگاه گفتمانی بود که در روی کار آمدن و تشکیل دولت وی نقش پایه‌ای داشته‌اند؛ راست‌مدرن که خواهان گسترش لیبرالیسم اقتصادی بود و چپ‌مدرن که به منزله میراث‌خوار گفتمان چیره در نخستین سال‌های انقلاب، گفتمان چپ اسلامی، از سیاست اقتصادی مردم‌گرا - دولت‌محور پشتیبانی می‌کرد (Tazmini, 2009: 76).

سیاست‌های کلان چپ‌نو در مبحث اقتصاد به گرد نشانه‌ها، برنامه‌ها و کارویژه‌هایی چون عدالت اجتماعی، اصلاح ساختارها، نظام مالیات‌ها، اصلاح مالیات بر شرکت‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز، تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی که باعث افزایش ۴/۱

میلیارد دلاری سرمایه خارجی شد، پایه‌گذاری بانک‌های خصوصی مانند اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین و پارسیان، پایه‌گذاری بیمه‌های خصوصی، قانون تجمیع عوارض، تشکیل حساب ذخیره ارزی برآمده از درآمد نفت خام برای آفرینش ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همین‌طور حساب ذخیره ریالی برای سرمایه‌گذاری در امور تولیدی، تلاش برای کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه و به بهره‌برداری رساندن چند واحد از میدان گازی پارس جنوبی سامان یافت (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

۶. مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

اگر رأی برآمده در دوم خرداد ۱۳۷۶ «حماسه» خوانده می‌شود، برابند انتخابات ریاست جمهوری ۲۷ خرداد و ۳ تیر ۱۳۸۴ و بیش از آن دو ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را باید «شگفتی بزرگ» نامید. در تاریخ‌های پیش‌گفته، در برابر جامعه ایران گفتمانی از صندوق‌های رأی به در آمد که از آن با اصطلاح «انقلاب بی‌صدا یا خاموش ایران» (Iran's silent revolution) نام برده می‌شود. گفتمانی که می‌توان از آن با نام‌هایی مانند گفتمان «عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی»، «نومحافظه‌کار»، «راست رادیکال» و «اصول‌گرایی عدالت‌محور» یاد کرد. این گفتمان مردم‌گرا توانست با بهره‌گیری از نارسایی‌ها و کاستی‌های نشانه‌شناختی در حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان دموکرات اسلامی و نشان‌دادن توان دسترسی بسیار بالا از خود، به گفتمان چیره در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، ۹ اسفند ۱۳۸۱، نه‌فقط پیام‌آور به‌سستی‌گرایی‌دین جایگاه اصلاح‌طلب، بلکه گویای برآمدن گروه تازه‌ای در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی بود. این گروه که از آن با نام «آبادگران ایران اسلامی» یاد می‌شود در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ اعلام موجودیت کرد و در نخستین گام با فراچنگ‌آوری صندوق‌های رأی در بسیاری از مراکز، به‌ویژه تهران، امور شوراها را در دست گرفت. برآمدن آبادگران هم‌زمان با پاگیری و یا رشد گروه‌های همسان با آن بود. گروه‌هایی چون جامعه اسلامی مهندسان، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی. این گروه که آهسته‌آهسته در حال پاگرفتن و جابه‌جایی از پهنه ذهنی به صحنه سیاسی بود، در دنباله‌گیری این پیروزی توانست در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری ۱۳۸۴ بیشترین آرا را به دست آورد.

انتخابات ۱۳۸۴ یادآور انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۲ فرانسه بود. هنگامی که جمهوری خواهان، چپ‌ها و راست‌میانها در جهت پشتیبانی از نامزد محافظه‌کار ریاست جمهوری، شیراک، بسیج شده بودند تا از کام‌یابی نامزد راست ملی‌گرا، لوپن، جلوگیری کنند. اکنون نیز میان‌روها که در دوره نخست ناکام مانده بودند، هیچ‌چیزی برای از دست دادن نداشتند، بنابراین به دور هاشمی گرد آمدند. در این هنگام احمدی‌نژاد نماینده گروه‌های مذهبی، برگزیده اسلام‌گرایان و آوای لایه‌های نادر روستایی و شهری بود (Naji, 2008: 81-84). وی با بیان این‌که بیکاری، ازدواج و مسکن سه اولویت اساسی است. سه کمبود پایه‌ای جوانان ایران را به‌مثابه ابزارهایی در دستان خویش درآورد و این در حالی است که ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۰ سال دارند (ibid: 11). این گفتمان که کار خود را بر پایه چهار اصل عدالت اجتماعی، مهرورزی، خدمت‌رسانی به مردم و توسعه همه‌جانبه کشور آغاز کرده بود (Ehteshami and Zweiri, 2007: 64) پس از پشت‌سرگذاشتن چهار سال نخست توانست در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بار دیگر جایگاه ریاست جمهوری را به دست آورد. گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی، در بهترین خوانش، برخاستن گفتمان دهه نخست جمهوری اسلامی از خاستگاه راست است. بر این پایه، گفتمان عدالت اجتماعی خوانشی راست‌گرایانه از نشانه‌ها و انگاره‌های گفتمان چپ اسلامی است.

محورهای برجسته تبلیغاتی احمدی‌نژاد، به‌ویژه در سال ۱۳۸۴، را مواردی چون دولت اسلامی، دگرگونی در نگاه مدیریتی کشور به بیت‌المال، ساده‌زیستی و صداقت مسئولان، رویارویی با فساد و تبعیض، مبارزه با مافیای اقتصادی، عدالت‌محوری، بازگشت دولت به مردم، تأکید بر توسعه اقتصادی اسلامی، انتقاد از نظام بانکی، تمرکززدایی، ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگی، حمله به توسعه سیاسی و آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم سامان می‌داد (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

او و برخی دیگر از اصول‌گرایان با این موضوع موافق‌اند که دو زاویه دید به انقلاب وجود دارد؛ زاویه اول به‌سان پدیداری تاریخی، موضوع یک برش از زمان و از این‌رو یک فصل بسته به انقلاب می‌نگرد و زاویه دید دیگر، که از سوی احمدی‌نژاد نیز ابراز شده است، آن است که باید به انقلاب به‌مثابه حقیقتی اجتماعی و بایستگی‌ای اعتقادی نگریست؛ از این دیدگاه، انقلاب خیز و رشدی در جهت دست‌یابی به اوج و کمال فردی و اجتماعی است (Thaler et al., 2010: 81).

به همان اندازه که سنت‌گرایان بر رابطه دو نهاد مذهب و مالکیت پافشاری می‌کنند،

اصول‌گرایان چینی پیوندی را میان دو نهاد دولت و مذهب می‌جویند. ساختار آریستوکراتیک سنت‌گرایان در برداشت آن‌ها صورتی اتوکراتیک و فردسالارانه می‌یابد. جریان نومحافظه‌کار ایران، به لحاظ ایدئولوژی اسلام‌گرا، از لحاظ سیرت انقلابی و به واسطه کارکرد و منطق سیاسی مردم‌گراست (Ehteshami & Zweiri, 2007: 1)؛ قوچانی، ۱۳۸۵ الف: ۱۹۲). همچنین نومحافظه‌کاران سخن‌گفتن درباره «مدل اقتصاد چینی» (chinese economic model) را آغاز کردند که بر گفتمان اقتصادی‌شان نیز چیره شده است. این انگاره، در کوتاه‌ترین سخن، به معنای جایابی اقتصاد لیبرال در زیر چتر دولتی نیرومند و مداخله‌گر است (Ehteshami & Zweiri, 2007: xv). با برآمدن گفتمان عدالت اجتماعی جامعه ایران در برابر آرایش تازه‌ای از نیروهای سیاسی قرار دارد که می‌توان آن را با دوگانه چپ‌های جوان/ راست‌های جوان توصیف کرد (قوچانی، ۱۳۸۵ الف: ۱۲).

گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور به گرد نشانه مرکزی عدالت در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل سامان یافته است. در گزارش سخن‌گوی وزارت خارجه، شاخص‌های مناسبات خارجی دولت این‌گونه مطرح می‌شود: «عدالت در روابط بین‌الملل، مهرورزی، پایداری بر اصول، توسعه متوازن و برابر روابط با دیگر کشورها، مقابله با تک‌قطبی‌گرایی، سیاست خارجی همه‌جانبه‌گرا و تأکید بر دیپلماسی رسانه‌ای، اقتصادی و فرهنگی در کنار دیپلماسی معمولی». سخن‌گوی دستگاه دیپلماسی مؤلفه‌های کارآمدی سیاست خارجی را چنین بیان می‌کند:

۱. تداوم گفتمان مقاومت در برابر هژمونی غرب، ۲. اتخاذ دیپلماسی فعال با دو مؤلفه، الف) استراتژی تغییر وضعیت متهم به مدعی و ب) استراتژی مقاومت و پایداری، ۳. مهندسی دیپلماسی هسته‌ای و گفتمان تهدید با اشاره به این نکته که مهم‌ترین هدف راهبردی و کانون مفهوم منافع ملی هویت و امنیت است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵).

گفتمان اصول‌گرایی که تکوین‌کننده و قوام‌بخش هویت دولت یا حکومت عدل اسلامی برای جمهوری اسلامی است، نقش‌های ملی دیگرسانی را برای آن در پهنه سیاست خارجی و بین‌المللی تعریف می‌کند. نقش‌هایی چون «دولت عدالت‌گستر و ستم‌ستیز»، «عامل ضد سلطه»، «ضدامپریالیزم و صهیونیسم»، «استکبارستیز»، «سنگر انقلاب و رهایی‌بخش»، «مدافع اسلام و تشیع»، «حامی مستضعفان»، «الهام‌بخش در جهان اسلام»، «دولت تجدیدنظرطلب و شالوده‌شکن»، «دولت مستقل فعال»، «حامی جنبش‌های آزادی‌بخش» و «متحد وفادار». با

وجود این، به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرای نقش ملی عامل ضد استکبار و سلطه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را اولویت می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹؛ Takeye, 2009: 238). دوره چیرگی گفتمان عدالت اجتماعی دوره نمودیابی دیپلماسی عمومی است (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۸).

نشانه مرکزی این گفتمان در مبحث اقتصاد را انگاره عدالت اجتماعی سامان می‌دهد. دیگر نشانه‌های این گفتمان را، به‌ویژه در سال‌های آغازین، انگاره‌هایی چون توجه به اقشار و طبقات پایین و مستضعف، پیکار با سرمایه‌داری، ارائه مدل اسلامی اقتصاد، اصلاح نظام پرداخت‌ها، هدفمندکردن یارانه‌ها، اقتصاد مقاومتی و تحول در مدیریت اقتصادی کشور سامان می‌دهند. سیاست‌های کلان اقتصادی گفتمان عدالت اجتماعی به گرد انگاره‌ها و کارویژه‌هایی می‌گردد که طرح شعار دادن سهام عدالت، دگرگونی در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سهمیه‌بندی بنزین، دگرگونی در بودجه‌ریزی سالانه، سیاست‌های انبساطی مالی که در پی افزایش دارایی‌های بانک مرکزی تورم را افزایش داد و طرح تحول اقتصادی، در شمار برجسته‌ترین آن‌هاست (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

نشانه‌هایی مانند پیروی از ولایت فقیه، اجرای احکام و حدود اسلامی، عدالت اجتماعی، توجه به اقشار پایین، حاشیه‌ای، روستایی، لایه‌های پایین طبقه متوسط و مهاجران از روستا، ساده‌سازی مفاهیم و ارائه آن برابر با درک توده‌ها، باور به تهاجم فرهنگی، دگرسازی با غرب و نیروهای نامبردار لیبرال در کشور و باور مرکزگشی میان خودی و غیر خودی از برجسته‌ترین نشانه‌های این گفتمان است که پیامدهای اجتماعی فراوانی داشته است. گفتمان عدالت اجتماعی گفتمانی مردم‌گراست. این گفتمان بر آن است که میان دولت و مردم ارتباط و گفت‌وگوی مستقیم برقرار کند. این موضوع توانایی دسترسی فراوانی را نیز برای آن در پی داشته است. در انتخابات‌هایی که زمینه‌ساز برآمدن گفتمان اصول‌گرایی شده‌اند، ترکیب رأی‌دهندگان در حال دگرگونی بوده است. دگرگونی‌ای که بر پایه آن چرخش رأی از طبقات متوسط به سوی طبقات پایین روی داده و به واسطه آن طبقات متوسط از صندوق‌های رأی به دور ماندند (Takeye, 2009: 228).

۷. نتیجه‌گیری

بر پایه فرضیه پژوهش پیش‌روی، ابرگفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان جمهوری اسلامی برآمده از آن، در طی چندین دهه‌ای که از آن می‌گذرد، گفتمان‌های چیره‌گوناگونی را به

خود دیده است. گفتمان‌هایی که یکی پس از دیگری و از دل بستر و نیز کاستی‌های نشانه‌شناختی گفتمان پیشینش به در آمده است. در دهه نخست انقلاب گفتمان جمهوری اسلامی توانست در کنار حاشیه‌رانی دو گفتمان لیبرال اسلامی و چپ مارکسیست و التقاطی، خود را به‌مثابه در دسترس‌ترین و پراعتبارترین گفتمان نشان دهد و با استوارسازی هویت خویش نشانه‌هایش را به گرد دو انگاره اسلامی و جمهوریت مفصل‌بندی کند. عنصر مقوم و ویژه‌ترین شاخصه این نظام نوپدید را باید در انگاره ولایت فقیه جست. این گفتمان در پهنه اقتصادی ناگزیر از ارائه نظامی شبه‌سوسیالیستی در راه دستیابی به عدالت اجتماعی شد. در پهنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز با مفصل‌بندی رادیکال نشانه‌هایش زمینه‌ساز بسته‌شدن فضای جامعه شد.

از میانه جنگ، اندک‌اندک، واقع‌گرایی و عمل‌گرایی در لایه‌هایی از نظام مدیریتی و مردم در برابر این گفتمان نمود و گسترش یافت، که این موضوع خود را در چهارچوب برآمدن گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی نمایان کرد. در پی برخورد نظام با واقعیات در پهنه درونی و بیرونی، اندیشه عمل‌گرایی نخست خود را در حوزه نظر و سپس در چهارچوب سیاسی نمایان کرد. گفتمان اقتصاد آزاد رهاورد خواست مشترک زمام‌داران و مردم بود. برآمدن این گفتمان خواستی اجتماعی بود که با تصمیمی سیاسی همراه شد. از این متن، در دوم خرداد ۱۳۷۶، گفتمانی به درآمد که دنباله منطقی همین گفتمان بود. رهبران این جریان با درک این‌که جامعه ایرانی پس از دست یافتن به رفاه نسبی و برون‌رفت از بحران انقلاب و جنگ، نیازمند تعالی‌بخشی زیست اجتماعی خویش است، دیگرسان از گفتمان هماوردش، گفتمان راست که نشانه‌های اقتصادی را برجسته کرده بود، به دادن وعده‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخت. گفتمان عدالت اجتماعی نیز که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ چیرگی‌اش را بر محیط گفتمانی جمهوری اسلامی تثبیت کرد، برآیند پنج عامل پایه‌ای بود؛ نخست، کاستی‌های نشانه‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی گفتمان دموکرات اسلامی؛ دوم، بناپارتیسم و خلأ قدرت؛ سوم، یاری‌رسانی‌های محافظه‌کاران سستی؛ چهارم، شعارهای مردم‌پسند و بسیج‌گرایانه گفتمان عدالت اجتماعی؛ و سرانجام فضای کلان‌چیره در بخش‌هایی از نظام بین‌الملل، در جهت برپایی جبهه‌ای جدید و ضدامپریالیستی و امریکایی.

از میانه‌های دوران هشت‌ساله چیرگی این گفتمان، به واسطه سست‌شدن مبانی اجتماعی و اقتصادی‌اش، زمینه برای خودنمایی ایستار و اندیشه‌ای نوگرا پدید آمد که چیرگی نهایی

خود را بر پهنه سیاسی جمهوری اسلامی، در پیروزی گفتمان اعتدال‌گرایی و توسعه در چهارچوب دولت «تدبیر و امید» حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ نشان داد. نقطه کانونی شناخت هر یک از این گفتمان‌ها را تعریف و برداشت آنان از سرشت انقلاب اسلامی می‌سازد. از دید گفتمان لیبرال اسلامی، این انقلاب ملی بود و مذهب در آن فقط نقشی برانگیزاننده و بسیج‌گر داشته است. چپ اسلامی ارزش‌مدار، آن را انقلابی ارشادی و جهان‌شمول می‌داند که رسالتش نه فقط رهایی مسلمانان، که نوع بشر و مستضعفان از چنگال استعمارگران و مستکبران است. در برداشت گفتمان راست‌میان‌ه‌رو، انقلاب اسلامی انقلابی مذهبی با درون‌مایه‌های ملی است که آرمانش نگه‌داشت ام‌القرای جهان اسلام و ارائه الگویی کارآمد در زمینه اقتصاد و توسعه اقتصادی، به‌ویژه برای کشورهای جهان سوم و اسلامی، است. از دید گفتمان دموکرات اسلامی انقلاب اسلامی ایران انقلابی دموکراتیک در راستای بازیابی دین و توسعه سیاسی است. سرانجام، به باور گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی، انقلاب ایران انقلابی اسلامی است که رسالت راهنمایی نوع بشر از رفیع بحران معنویت و ستم‌پذیری و رساندن آنان به سعادت و کمال دو دنیا را برعهده دارد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ای با همین نام است که در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز از آن دفاع شده است.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقایی، داود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره سی و هفتم، ش ۳.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵). *گذار از بحران جانشینی*، ترجمه زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران: قومس.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- امانیان، حسین (۱۳۸۴). *درآمدی بر عقلانیت سیاسی در ایران*، تهران: پرسمان.
- برزین، سعید (۱۳۷۸). *جناح‌بنی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: مرکز.

- بریتون، کرین (۱۳۷۰). کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- بیات، آصف (۱۳۷۹). سیاست‌های خیابانی: جنبش تهری دستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: شیرازه.
- پژویان، جمشید، رضا طالبلو، نیره‌سادات قریشی و کتابیون جلالیان (۱۳۸۷). «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی»، راهبرد یاس، ش ۱۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش (۱۳۸۷). «بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران از منظر تحلیل گفتمان»، *دوفصل‌نامه مسائل اجتماعی ایران*، س ۱۶، ش ۶۱.
- جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۸). «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا در دست‌یابی به قدرت برتر منطقه‌ای»، *فصل‌نامه سیاست، دوره سی‌ونهم*، ش ۱.
- حبیبی، علی و حسن خوشپور (۱۳۷۵). «ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی شرکت‌های دولتی در ایران (۱۳۳۸-۱۳۷۴)»، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۷.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمانی و تحلیل سیاسی»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- خلجی، عباس (۱۳۸۸). «بنیاد نظری فروپاشی اجماع در گفتمان اصلاح‌طلبی»، *فصل‌نامه سیاست، دوره سی‌ونهم*، ش ۱.
- دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷). *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *دوفصل‌نامه دانش سیاسی*، ش ۵.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و علیرضا فیروزی (۱۳۹۱). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی»، *فصل‌نامه سیاست خارجی*، س ۴، ش ۲.
- زارع، عباس (۱۳۸۰). *مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی*، تهران: فرهنگ و دانش.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). *وداع با دوم خرداد*، تهران: روزنه.
- زیباکلام، صادق و فرشته‌سادات اتفاق‌فر (۱۳۸۷). *هاشمی بدون روتوش*، تهران: روزنه.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به‌منابۀ نظریه و روش»، *فصل‌نامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۲۸.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.
- سیف‌زاده، حسین و حسن گلپایگانی (۱۳۸۸). «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، *فصل‌نامه سیاست، دوره سی‌ونهم*، ش ۳.
- صفاریان، غلامعلی و فرامرز معتمد دزفولی (۱۳۸۷). *سقوط دولت بازرگان*، تهران: قلم.

۷۲ مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی ...

- ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران: آزادی اندیشه.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۷). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۸). «چهارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها»، ترجمه علی‌اصغر سلطانی و محمد ناصری‌راد، علوم سیاسی، س ۱۲، ش ۴۷.
- فوزی توپس‌کانی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج ۲، تهران: عروج.
- قوچانی، محمد (۱۳۷۹). بقیه‌سفیدها: جامعه‌شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار.
- قوچانی، محمد (۱۳۸۱). جمهوری مقدس، برش‌هایی از تاریخ جمهوری اسلامی، تهران: نقش و نگار.
- قوچانی، محمد (۱۳۸۵ الف). پدرخوانده و راست‌های جوان، افول اصلاح‌طلبان و ظهور اصول‌گرایان، تهران: سرائی.
- قوچانی، محمد (۱۳۸۵ ب). سه اسلام: گفتارهایی درباره تشیع و تجدد سیاسی، تهران: سرائی.
- کدی، نیکی (۱۳۸۵). نتایج انقلاب اسلامی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: فقیونس.
- کسرابی، محمدسالار و علی شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصل‌نامه سیاست، دوره سی‌ونهم، ش ۳.
- کوثری، مسعود و محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی، جامعه و دولت: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: کویر.
- لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۷). «گفتمان»، فصل‌نامه گفتمان، ش صفر.
- مرتجی، حجت (۱۳۷۸). جناح‌های سیاسی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- موسوی، میرحسین (۱۳۸۳). شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ، تهران: نشر نی.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)، تهران: باز.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- هرسیج، حسین و مطهره حسینی (۱۳۸۸). «شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی»، فصل‌نامه سیاست، دوره سی‌ونهم، ش ۳.

Arjomand, Said Amir (2009). *After Khomeini: Iran under His Successors*, Oxford: Oxford University Press.

Biglieri, Paula and Gloria Perelló (2011). "The Names of the Real in Laclau's Theory: Antagonism, Dislocation, and Heterogeneity", *Filozofski Vestnik*, Vol. XXXII, No 2.

Ehteshami, A. and M. Zweiri (2007). *Iran and the Rise of its Neoconservatives: The Politics of Tehran's Silent Revolution*, London: I.B.Tauris.

Ehteshami, A. and M. Zweiri (2008). *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Ithaca. N.Y: Ithaca Press.

- Fairclough, Norman (1992). *Discourse and Social Change*, Cambridge: Polity Press.
- Gheissari, A. and V. Nasr (2006). *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*, Oxford: Oxford University Press.
- Hansen, Allan Dreyer (2008). *The Ontological Primacy of the Political? Some Critical Remarks*, Inaugural World IDA Conference.
- Jørgensen, Marianne and Louise Phillips (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage.
- Kamrava, Mehran (2008). *Iran's Intellectual Revolution*, New York: Cambridge University Press.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (2001). *Hegemony and Socialist Strategy*, London: Verso.
- Naji, Kasra (2008). *Ahmadinejad: The Secret History of Iran's Radical Leader*, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.
- Parameshwar Gaonkar, Dilip (2012). "The primacy of the Political and the Trope of the People in Ernesto Laclau's on Populist Reason", *Cultural Studies*, 26: 2-3.
- Takeye, Ray (2009). *Guardian of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*, Oxford: Oxford University Press.
- Tazmini, Ghonche (2009). *Khatami's Iran: The Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform*, London: I.B.Tauris.
- Thaler, D.E, A. Nader, Sh. Chubin, J. Green, Ch. Lynch, and F. Wehrey (2010). *Mullahs, Guard, and Bonyads: An Exploration of Iranian Leadership Dynamics*, Santa Monica, Calif: RAND Corporation.

